

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۶ سپتمبر ۲۰۲۰

نه به ملیشه سازی، آری به مسلح شدن توده ها!

۲

سه شنبه - ۲۵ سنبله ۱۳۹۹ - کابل: و اما به ارتباط این که "ولسی جرگه" - طویله - حاکمیت دست نشانده، مخالف مسلح شدن هر دو بخش می باشد بدان معنا نیست که هر دو طرف برای آنها عین موقعیت را دارند، زیرا:

الف- مخالفت اعضای طویله با "کمیته های دفاع از خود"، بازتاب تضاد است که بین خلق و دشمنان خلق وجود دارد، یعنی بازتاب تضاد است ماهیتاً آشتی ناپذیر؛ از همین رو اعضای طویله و بقیه نهاد های حاکمیت مستعمراتی نه تنها هیچ یک از آنها طرفدار مسلح شدن توده ها نیستند بلکه با توسل به هزاران حيله، نیرنگ و اعمال فشار و زور سخت تلاش دارند تا توده ها را خلع سلاح نیز نمایند. دلیل اینکار هم کاملاً روشن است.

اعضای طویله و بقیه نهاد های حاکمیت مستعمراتی خوب می دانند که زورگویی و اعمال سیاست های ضد ملی آنها و با داران شان فقط تا زمانی می تواند دوام داشته باشد، که اولاً مردم متحد نباشند، در ثانی دست شان خالی باشد و ثالثاً به زور و توان وحدت فشرده و رزمنده و غرش تفنگ شان آگاه نباشند. یعنی در صورتی که مردم از سطح قریه شروع تا سطح ولسوالی ها، ولایات و سراسر کشور با هم متحد گردند و سلاح به دست گیرند و به نقش و ارزش تفنگی که در دست دارند پی ببرند، در آنصورت هیچ قدرتی- قید می کنم هیچ قدرتی- اعم از امپریالیسم و ارتجاع و ایادی آنها توان به زانو در آوردن خلق مسلح، متشکل، هدفمند و آگاه را ندارد.

از همین رو اعضای طویله و حتا چپ نما های از دنیا بی خبر نیز شعار خلع سلاح مردم را نشخوار می نمایند، این مسلم است که اعضای طویله به مثابه بازوی فریب حاکمیت مستعمراتی، در وجود خلق مسلح و "کمیته های دفاع از خود مردمی و مستقل" دشمنان خود و نظام شان را دیده با تمام قواء می کوشند آنها را خلع سلاح نمایند، حتا زیر عنوان "تفنگداران غیر مسؤول" و "عامل بی ثباتی و امنیت" به حذف فزینی آنها نیز پردازند.

ب: و اما مخالفت اعضای طویله با روند ملیشه سازی که زیر نام "برنامه میثاق امنیتی" در دست اجراء قرار دارد، بازتاب تضاد درونی حاکمیت ارتجاعی بین خودشان می باشد. تضادی که ماهیتاً آشتی ناپذیر نیست و همیشه این امکان وجود دارد که راه تباری و توافق را پیدا نماید و اما دلیل چنین مخالفتی و تشدید یک تضاد آشتی پذیر و حدت بخشیدن به آن کاملاً بر می گردد به درسهائی که اعضای طویله از روند زندگانی خود و همگان شان فرا گرفته اند.

اعضای ولسی جرگه کفایت به خود و افرادی که در پهلوی شان نشسته است نظر اندازند، چه با سواد و کتابخوان باشند و چه هم بیسواد، با تبادل چهار جمله بین یک دیگر متوجه می شوند، که خود و فرد پهلویی شان، به مقامها، موقف و موقعیت های فعلی شان از "برکت!!" سیاست ملیشه سازی باند های جنایتکار خلق و پرچم رسیده اند.

کفایت آنها سر به گریبان خود نمایند و چهاردهه قبل را در ذهنشان مرور نمایند، اگر با خود صادق باشند متوجه می شوند که چگونه تفنگ های خیراتی امپریالیسم و سیاست های ملیشه سازی باند های خلق و پرچم تمام سلسله مراتب قدرت را در سطح روستا، ولسوالی و ولایت تغییر داده، به جای طبقات ممتاز زمانهای قبل، تفنگسالاران را حاکم بر مقدرات قریه، ولسوالی و ولایت نموده است. آنها نمونه های بسیار واضح این کار را در وجود دوستم ها، اسماعیل خان ها، قانونی ها، عطا ها، قدیر ها و صد ها و هزاران تفنگ سالار دیگر که قدرت شان را با بر تفنگ های خیراتی امپریالیسم و ارتجاع و یا هم انداختن حلقه غلامی روس و نوکرانش با ملیشه شدن، بنیان گذاشته اند، می توانند مشاهده نمایند. وقتی به گذشته می نگرند، می بینند که ۴ دهه قبل، "دوستم" را نه ملای قریه تحویل می گرفت، و نه هم کاتب حاضری محلی که در آن کار می کرد؛ عکس آن امروز نه تنها وی بر بخش هائی از سمت شمال حاکمیت دارد، بلکه طبق گزارشات چندی، کشورهائی ارائه کمک به دولت افغانستان را منوط به شناسائی مقام و مرتبت وی از جانب ارگ و مجموع حاکمیت می نمایند.

اعضای طویله وقتی به این مسأله می نگرند، متوجه می شوند که سیاست ملیشه سازی جدید دولت دست نشانده و موفقیت در تطبیق آن مجدداً سلسله مراتب قدرت در روستا، ولسوالی و ولایت را به نفع رقبای جدید و به ضد آنها تغییر می دهد، نمونه آشکار آن باز هم در مورد "دوستم" و "قیصاری" مشهود است. چه وقتی پای صحبت در مورد "دوستم" به میان می آید، همه با افراشتن رگ گردن و صدای بلند بحق ویرا قاتل، جنایتکار و قانون شکن معرفی می نمایند و از زمین و زمان می خواهند که سر بر تنش نباشد، اما وقتی پای صحبت در مورد "قیصاری" باشد، در اینجا نه وی ملیشه بدنام معرفی می گردد، نه قاتل نه هم جنایتکار، بلکه به مثابه مهمان عزیز ریاست امنیت ضد ملی از تمام امتیازات نیز برخوردار می گردد.

اعضای طویله را چنین مقایسه هائی، وادار می سازد که حاکمیت دست نشانده را به خاطر ملیشه سازی انتقاد نماید، چه آنها روشن می بینند که دوام چنین سیاستی بر قدرت آنها نقطه پایان می گذارد. یعنی آنها در عین حالی که در اساس مخالف ملیشه سازی نیستند، مشکل شان صرف به شکل و ترکیب ملیشه سازی مربوط می گردد از همین رو وقتی حاکمیت دست نشانده را انتقاد می کنند با صدای بلند فریاد می زنند که افراد "ناشاپست، قانون شکن و ..." را مسلح ساخته اند، یعنی هرگاه به جای افرادی که دولت دست نشانده مسلح ساخته است، افرادی را که اعضای طویله "صالح" تشخیص می دهند، مسلح سازند، نه تنها با آن مشکلی ندارند بلکه کمک هم می نمایند.

هموطنان گرامی!

با دقت در آنچه قبلاً تذکار یافت واضح و روش دیده می شود، که در اینجا ما با دو نوع طرز دید اعضای طویله در برخورد با دو تضاد ماهیتاً متفاوت مواجه هستیم، در حالی که در قبال تضاد اولی ماهیتاً آشتی ناپذیر، آنها با شم و آگاهی طبقاتی ارتجاعی شان در وجود "کمیته های دفاع از خود" گورکنان آینده شان را می بینند و مطلقاً با آن مخالف هستند، در مورد دومی تضاد را با دستکاری در شکل آن قابل حل می دانند و حتا حاضر اند خود به گسترش و تقویت آن با حاکمیت دست نشانده همکاری نمایند.

هموطنان گرامی!

آنچه در این میان سخت درد انگیز است، موضعگیری تعدادی از کسانیت که ظاهراً ادعای چپ بودن و پیروی از بزرگان جنبش انقلابی کشور را دارند اما در عمل با سیاست های امپریالیستی که در رأس همه "خلع سلاح توده ها" بود و است نه تنها موافقت می نمایند و آن را تبلیغ می دارند بلکه به بهانه های انتساب یک قوم به یک بخش از ارتجاع حاکم و قوم و اقوام دیگر را به بخش های دیگر ارتجاع حاکم و دول امپریالیستی و یا همسایه، در کلیت آن علیه تسلیح توده های کشور شعار داده، در عمل ننگ همسوئی و تبلیغ برای سیاست های امپریالیسم را پذیرا می گردند.
هموطنان گرامی!

برای تشخیص افراد انقلابی و ضد انقلابی، ده ها و صد ها محک وجود دارد، در بین آنها یقیناً پاسخ مثبت و یا منفی به سوال "تسلیح توده ها" یکی از محک هائیت که می شود بر مبنای آن یک موضع انقلابی را از یک موضع ضد انقلابی جدا ساخت.

بلافاصله باید افزود تمام آنهایی که در این محک و سایر محک ها، نظرات ضد انقلابی دارند نباید مهر و برجسپ ضد انقلاب بر پیشانی شان زده شود چه ممکن است اتخاذ چنان موضعی از جهل و نادانی آنها باشد، مگر آنهایی که آگاهانه و با علم کامل به قضیه، از روی تعصب هاب نژادی، تباری، زبانی وی امذهبی باز هم در مخالفت با "تسلیح توده ها" گام می گذارند، بدون شک انسان هائی اند ضد انقلابی و افرادی که توده ها را دشمن بالقوه خود می دانند.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبند!